

بازتاب افکار اسماعیلیه در آثار ناصر خسرو

پروین تاج بخش*

مقدمه

پیش از هر چیز باید دانست ناصر خسرو اسماعیلی مذهب است و به نشر عقاید اسماعیلی در آثارش توجه خاص دارد. وی قریب سی سال در پایتخت خلفای فاطمی بوده و به مقام حجتی رسیده و از جانب المستنصر بالله (امام فاطمی آن زمان) مأمور دعوت مردم خراسان به مذهب اسماعیلیان شده است. نگارنده در این نوشتار می‌کوشد به پاره‌ای از اندیشه‌های اسماعیلیه که شاعر از آن متأثر بوده، اشاره نماید.

روشن‌کار

نگارنده در این مقاله کوشیده است نخست سرفصل عقاید فرقه اسماعیلیه را از منابع موجود مانند اربع رسائل اسماعیلیه به تحقیق تامر، ایران و یمن سه رساله اسماعیلی به کوشش هانری کربن، روضة التسليم خواجه نصیر طوسی، کشف المحجوب ابویعقوب سجستانی و آثار ناصر خسرو استخراج و یادداشت کند. سپس بازتاب اندیشه‌های اسماعیلی را در آثار شاعر به صورت نوشته‌ای به حضور علاقه‌مندان تقدیم نماید.^۱

۱. یگانگی خداوند

اسماعیلیه به یگانگی خدا معتقدند، اما صفات او را اعم از ثبوتیه و سلبیه انکار می‌کنند. به عقیده آنان صفت قائل شدن برای خدا نوعی شرک است. توحید تقلیدی را می‌پذیرند و می‌گویند از تقلید می‌توان به تحقیق رسید.^۲ ناصر خسرو به تبع دیگر اسماعیلیه به

وحدانیت خدا ایمان دارد. و او را از صفات مجرد می‌داند و توصیف خالق را با صفات مخلوق خلاف توحید می‌شمارد:

خدای را به صفات زمانه وصف مکن
که هر سه وصف زمانه ست هست و باشد و بود
یکی است با صفت و بی صفت نگویمش
نچیز و چیز مگویش که مان چنین فرمود

(ص ۳۱-۳۲، ب ۵-۶)

حکیم قبادیانی توحید را این گونه تعریف می‌کند: «توحید یکتا آن است که هر چه اندر آفریده‌ها بینی و دانی از صفت‌ها و اضافت آن از خدای تعالی همه دور کن».^۳ بدین ترتیب وی نسبت دادن هر فعل و صفتی را به خداوند رد می‌کند و قادر و عالم و سمیع گفتن را نوعی تشبیه می‌شمارد:

مگو فعلش بدان گونه که ذاتش منفعل گردد
چنان کز کمترین قصدی به گاه فعل ذات ما ...
گر از هر بینشش بیرون کنی وصفی برو مفزا
و باشد بی خلاف آنکه نه فرد و واحد و یکتا

(ص ۲، ب ۱۲-۱۴)

علاوه بر ابیات پراکنده در سراسر دیوان، شاعر در قصیده‌ای

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور رشت.

۱. شماره صفحه ابیات داخل متن بر اساس دیوان ناصر خسرو به تصحیح مجتبی مینوی و دکتر مهدی محقق است.

۲. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۵۲.

۳. خوان الاخوان، ص ۱۰۷؛ جهت مطالعه ر. ک: ابویعقوب سجستانی، کشف المحجوب، ص ۶-۱۲.

به انکار صفات الهی پرداخته است: ۴

ای ذات تو ناشده مصوّر

اثبات تو عقل کرده باور

اسم تو ز حد و رسم بیزار

ذات تو ز نوع و جنس برتر

محمول نه ای چنانکه اعراض

موضوع نه ای چنانکه جوهر ...

(ص ۲۴۴-۲۴۵، ب ۳-۱)

ناصر باری تعالی را برتر از مکان می داند و عقیده عامه را که معتقدند خداوند در هر مکانی هست و هیچ جای از او خالی نیست، رد می کند و می گوید عقل و نفس که آفریدگان خداوند از زمان و مکان بی نیازند، پس چگونه ممکن است که مبدع حق حاجتمند زمان و مکان باشد؟^۵ در دیوان اشعار می خوانیم:

داور عدلی میان خلق خویش

بی نیازی از کجا و از کدام

(ص ۳۶۴، ب ۱۸)

چرخ را زیر و زیر نیست سوی اهل خرد

آنچه ازو زیر تو آمد دگری را زیرست

ور چنین است چه گویی که خدا از بر ماست؟

سخنت سوی خردمند محال و هدرست

و آنچه او را زیر و زیر بود جسم بود

نتوان گفت که خالق را زیر و زیرست

(ص ۳۱۷، ب ۲۴-۲۹)

ناصر خسرو اسمای الهی را باور ندارد و اعتقاد به آن را شرک

می شمارد، در دیوان اشعار می گوید:

گویی که خدای است فرد و رحمان

مولا ست همه خلق و اوست مولا

این کیست که تو نام هاش گفتی

گر ویژه نه ای تو مگر به اسما

(ص ۴۰۶، ب ۴۵-۴۶)

و در جامع الحکمتین می نویسد: «و گویند خدای را نود و

نه نام است و هر نامی را معنا دیگر است و هر عاقلی داند که آن کسی که نود و نه معنا با او باشد یک چیز نباشد و از آن نود و نه چیز باشد به ذات خویش و این تکثیر می باشد نه توحید ...»^۶

۲. ابداع

اسماعیلیه معتقدند جهان از طریق ابداع آفریده شده است؛ به عبارت دیگر مجموعه هستی به یکباره با ندای تکوینی «کن» از سوی مبدأ ازلی پدید آمده است.^۷ ناصر خسرو در جامع الحکمتین ابداع را چنین

تعریف می کند: «ابداع گویند و اختراع گویند مر پدید آوردن چیز را نه از چیز و خلق گویند یعنی آفریدن مر تقدیر چیز را از چیز و مردم را بر ابداع جسم قدرت نیست»^۸. ابداع فعل خاص باری تعالی است و هیچ کس جز او قادر به ابداع نیست. در دیوان اشعار گوید:

مکن هرگز بدو فعلی اضافت گر خردداری

به جز ابداع یک مبدع کلمح العین او آدنا

(ص ۲، ب ۱۱)

در زادالمسافرین می نویسد: «ابداع صنع مبدع حق است و مر آن را گروهی از حکما امر گفتند و گروهی ارادت گفتند. اندر این صنع مر، مبدعات و مخلوقات را شرکتی نیست ... خدای تعالی همی گوید: و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر»^۹.

بنا به اصل «الواحد لا یصدر منه الا الواحد»^{۱۰} صدور موجودات گوناگون از مبدأ کل که واحد مطلق است محال به نظر می رسد؛ بنابراین اسماعیلیه در آفرینش موجودات به ترتیب معتقد شده اند، به عقیده آنان نخستین مخلوق و به عبارتی صادر اول عقل است که به سبب دارا بودن جهت کثرت واسطه نفس کل گردیده و صدور سایر موجودات روحانی و جسمانی به میانجی عقل و نفس و از طریق ابداع و انبعاث صورت گرفته است.

به عقیده ناصر خسرو معنای «کن» آن است که ابتدا از امر باری، عقل اول پدید آمد که امر بدو متحد شد و سپس نفس کلی از عقل کلی به تأیید امر باری سبب حان منبعت گشت. وی در اثبات این مطلب از قرآن مجید چنین استدلال می کند: «عالم یا هر چه اندروست از دو حرف پدید آمد، چنان که خدا گفت قوله تعالی: انما قولنا لشيء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون»^{۱۱}.

از مطالعه آثار منشور شاعر چنین بر می آید که عقل از تصور ابداع عاجز است. در زادالمسافرین می نویسد: «از بهر آن گفتیم که بر ابداع امر خلق را اطلاع نیست که عاقل نتواند توهم

۴. با این که ناصر خسرو منکر صفات الهی است در قصیده ای خدا را قدیم دانسته است:

هم بر قدمت حدوث شاهد

هم با ازلت ابد مجاور (ص ۲۴۵، ب ۹)

۵. خوان الاخوان، ص ۱۲۳-۱۲۵ و نیز ر. ک: ایران و یمن سه رساله اسماعیلی، ص ۵۱-۵۳.

۶. جامع الحکمتین، ص ۴۴.

۷. ر. ک: رساله الجامعه، رساله پنجاه و دو از رساله اخوان الصفا، ص ۲۶۹ و نیز ر. ک: ایران و یمن سه رساله اسماعیلی، ص ۷۶-۷۸.

۸. جامع الحکمتین، ص ۲۱۱.

۹. زادالمسافرین، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۱۰. خواجه نصیرالدین طوسی، روضة التسليم، ص ۱۸.

۱۱. جامع الحکمتین، ص ۷۷ و نیز خوان الاخوان، ص ۲۰۶-۲۱۱.

۴. پیامبران

ناطق مظهر عقل کل در این عالم است. ناطقان همان پیغمبران اولوالعزم‌اند و شمار آنان هفت است: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص). ناطق هفتم اسماعیل بود که قائم است و با ظهور او قیامت برپا می‌گردد. ۱۷ ناصر خسرو نیز از شش پیامبر اولوالعزم در دیوان اشعار یاد کرده است:

شش بود رسول نیز مرسل
بندیش نکو در اعتذارم

(ب ۴۱۹، ب ۴۵)

ز بهر آنکه بنمایند مان آن جای پنهانی
دمادم شش تن آمد سوی ما پیغمبر از یزدان
به دل در چشم پنهان بین از ایشان آیدت پیدا
بدیشان ده دلت راتا به دل بینا شوی زیشان

(ص ۲۸۹، ب ۱۸-۱۷)

شاعر در دیوان اشعار دربارهٔ بعثت پیامبران استدلال لطیفی دارد. وی علت وجوبی برانگیخته شدن پیامبران را بهره‌مندی انسان از قوهٔ عقل می‌داند:

زی پیل و شیر و اشتر کایشان قوی ترند
ایزد بشیر چون نفرستاد و نه نذیر

(ص ۱۰۴، ب ۳۳)

راستی هدف پروردگار از فرستادن پیغمبران چیست؟ پیامبران نگاه دارندهٔ صلاح خلق‌اند و با هدایت ایشان طاعت از عصیان و کفر از ایمان جدا می‌گردد. ۱۸

دانی اگر هیچ نبودی رسول
خلق نه طاغی و نه عاصیستی
در خلل ظلمت بودی اگر
خلق ز پیغمبر خالیستی

(ص ۲۵۰، ب ۴۱-۳۹)

کردن که چیزی نه از چیزی چگونه شاید کردن ... که چیزی نه از چیزی کردن ابداع است و آن برتر از عقل است. ۱۲

۳. عقل

اسماعیلیه عقل را اولین مخلوق می‌دانند. نخستین بار از امر باری یا ابداع، عقل اول به وجود آمد، سپس از عقل اول نفس کلی هستی یافت و بعد به ترتیب طبایع و امهات و اجرام سماوی و موالید ثلاثه به میانجی عقل و نفس پدید آمدند. ناصر خسرو نیز در دیوان اشعار عقل را اولین مخلوق می‌شمارد و هستی دیگر هستی یافتگان را از عقل می‌داند، به نظر وی عقل مخلوق حق و جوهر مجردی است که آغاز جهان بدوست: ۱۳

خرد دان اولین موجود زان پس نفس و جسم آنگه
نبات و گونهٔ حیوان و آنگه جانور دریا

(ص ۲، ب ۱۸)

خداوند جوهر همه چیز را از طریق ابداع، در عقل قرار داد. سپس به میانجی عقل، نفس کلی منبعث شد و نفس‌های جزوی که بعد از آن به وجود آمدند به تأیید عقل و به میانجی نفس هستی پذیرفتند. ۱۴

زندگی از عقل است، اما عقل خدا نیست. زندگی جاوید صفت ذاتی عقل است و به همین سبب زندگان از او حیات یافته‌اند. عقل در هستی بخشی مجبور و مقهور امر خداست و هر آنچه مقهور قاهری باشد نمی‌تواند خدای باشد. ۱۵

در عقل واجب یکی است کلی
این نفس‌های خرده اجزا را
او را به حق بنده باری دان
مرجع بدوست جمله مر اینها را

(ص ۱۶۸، ب ۴۷-۴۸)

اگر چه عقل یکی است، منشاء ظهور کثرت هاست. به راستی عقل واحد چگونه منشأ ظهور کثرت گشته است؟ در دیوان اشعار پاسخی برای این پرسش نمی‌یابیم، اما از مطالعه آثار مشهور چنین بر می‌آید که ناصر خسرو عقل کل را «بسیط من جمیع الجهات» نمی‌داند. عقل اول آن جوهری که وحدت بدو متحد شده است یکی محض نیست. ۱۶

شاعر در دیوان اشعار از عقل به عنوان اولین موجود کمتر سخن می‌گوید، بیشتر توجه او به خرد یا عقل انسانی معطوف است. در ادب فارسی کمتر شاعری را می‌توان یافت که به اندازه ناصر خسرو دربارهٔ «خرد» شعر گفته باشد. ستایش خرد و دوری از هر عملی که با شأن انسانی منافات دارد او را از دیگر گویندگان و نویسندگان ممتاز می‌کند.

۱۲. زادالمسافرین، ص ۱۹۶ و همچنین در صفحات ۳۱۲ و ۳۴۴ همین کتاب عجز عقل به گونه‌ای دیگر بیان شده است.

۱۳. و ثم نظرت الی العقل، فوجدته جوهرأ محیطاً بالاشیاء و کلها. فحکمت علیه بالسبق فی الوجود قبل کل محاط به. ر. ک: ایران و یمن سه رساله اسماعیلی، ص ۲۲-۲۳ و جهت آگاهی بیشتر دربارهٔ عقل ر. ک: همین کتاب، ص ۲۵-۳۱ و دیوان اشعار ناصر خسرو، به تصحیح نصرالله تقوی، ص ۵۱۹.

۱۴. خوان الاخوان، ص ۶۶-۷۶.

۱۵. همان، ص ۱۹۳.

۱۶. جامع الحکمتین، ص ۱۴۸.

۱۷. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۸۳.

۱۸. در خوان الاخوان نیز به این نکته اشاره دارد. ر. ک: ص ۸۳.

حکیم در آثار منثور به تفصیل در این باره سخن گفته است،^{۱۹} مثلاً در بخشی از خوان الاخوان علت بعثت را عجز بشر در درك غرض آفریدگار از آفرینش دانسته است.^{۲۰}

۵. وحی

اسماعیلیه معتقدند وحی الهی با تکلم و گفتار توأم نبوده و از طریق الهام و تلقین قلبی انجام گرفته است، ناصر خسرو نیز در دیوان اشعار کلام با آواز را از جانب خدا رد می کند:

نور ازلی را چو دلش راست پذیرفت
الله زمین شد که ندیدند مثالش
وز برکت این نور فرو خواند قرآن را
بنیشت بر افلاک و بر و بحر و جبالش
وان کس که همی گوید کاواز شنودی
مندیش از آن جاهل و منیوش محالش

(ص ۲۰۷، ب ۲۹-۲۷)

گشتن حال و سخن گفتن با آواز و حروف
زیر و زیر همه جمله به زیر قمر است
نظر تیره در این راه نداند سر خویش
ورچه رهبر به سوی عالم عقلی نظر است

(ص ۳۱۷، ب ۲۸-۲۷)

وحی به نظر ناصر خسرو عبارت از اثبات و تأییدی است که به نور آن، پیامبر اکرم نوشته خدای تعالی را می خواند. وی در این باره که وحی الهی با کلام و بیان همراه نیست می گوید: «علم به مردم یا به قول رسد یا به کتابت و قول و آواز و حروف از خدای تعالی ممتنع و محال است».^{۲۱} همچنین در تبیین این موضوع به آیه «کذالک او حینا الیک روحاً من امرنا»^{۲۲} استناد می جوید: «واندرین آیه پیداست که وحی سَوی رسول صلعم روحی بوده نه جسمی و آواز از جسم آید نه از روح، پس ظاهر است به حکم این آیه که وحی اشارتی بوده نه آوازی».^{۲۳}

در زادالمسافرین می نویسد: «... پس واجب آید که نخستین دانا از مردم آن باشد که دانا کننده او غایب باشد و او علم از نوشته او خواند که آن قول است به غایبان مخصوص ... و به راه چشم و فکرت دانا شود نه به راه گوش».^{۲۴}

از مطالعه آثار ناصر خسرو چنین بر می آید که جبرئیل بدون تمثل به صورت بشری و بی کلام وحی الهی را به دل حضرت رسول (ص) الهام کرد و حضرت نیز بی واسطه آن را برای مردم آشکار ساخت.

۶. مراتب دعوت

مردم بنا به عقیده اسماعیلیه به نسبت اطلاعاتشان بر معانی باطنی به

چند دسته تقسیم می شوند؛ از این رو اسماعیلیه خود را اهل ترتیب می خوانند. در مقدمهٔ اربع رسائل اسماعیلیه مراتب دعوت دوازده ذکر شده که شامل ناطق، اساس، امام، حجت، باب، داع، متم، لاحق، جناح، مأذون، مکاسر و مستجیب است.^{۲۵} ناصر خسرو مراتب دعوت اسماعیلی را هفت می داند که به ترتیب عبارت اند از: «ناطق، اساس، امام، حجت، داعی، مأذون، مستجیب».^{۲۶} در سراسر دیوان ناصر خسرو دربارهٔ مرتبهٔ «ناطق و مستجیب» اشارتی نیافتم، ولی برای سایر موارد شواهدی هست:

فضل سخن کی شناسد آن که نداند

فضل اساس و امام و حجت و مأذون

(ص ۱۰، ب ۳۹)

نیست قوی زی تو قول و حجت حجت

چون عدوی حجتی و داعی و مأذون

(ص ۴۹۲، ب ۴۴)

تا اساس تنم به پای بود

نروم جز که بر طریق اساس

(ص ۴۳۹، ب ۳۳)

دکتر مشکور در توضیح مراتب فوق می نویسد: «کسی را که تازه به کیش آنان در آید مستجیب می نامیدند. آنان را که در طریق ایشان راسخ شده، اجازهٔ سخن گفتن می یافت «مأذون» می گفتند و چون به درجهٔ دعوت می رسید «داعی» می خواندند و چون به ریاست داعیان ارتقا می یافت حجت نام می گرفت یعنی گفتارش حجت خداست بر خلائق و چون مرتبه ولایت می یافت و از معلم بی نیاز می گشت امام خوانده می شد. پس از امام به مقام وصایت و اساس می رسید و در آخرین مرتبه مقام ناطق را می یافت. مأذونان به دو دسته تقسیم می شدند؛ مأذونان محدود یا اصغر که داعی معلوم و معین را می توانست دعوت کند و مأذونان مطلق که هر کس را می توانست دعوت نماید، ولی زیر نظر و راهنمایی داعی. گاهی مرتبهٔ داعی را به سه درجه

۱۹. ر. ک: زادالمسافرین، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۲۰. خوان الاخوان، ص ۲۶۹-۲۷۲.

۲۱. زادالمسافرین، ص ۲۱۱ و ص ۲۱۷.

۲۲. (شوری) آیه ۵۲.

۲۳. زادالمسافرین، ص ۲۱۴ و ص ۲۰۴.

۲۴. همان، ص ۲۲۳.

۲۵. عارف تامر، اربع رسائل اسماعیلیه، ص ۱۲. برای آگاهی بیشتر

دربارهٔ مراتب دعوت اسماعیلی ر. ک: مارشال، گ. س. هاجسن،

کتاب فرقهٔ اسماعیلیه، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، ص ۲۱.

۲۶. وجه دین، ص ۱۶۲.

اسماعیل به پسرش محمد ملقب به مکتوم منتقل شد و او اولین امام مستور بود. پس از محمد مکتوم پسرش جعفر صادق و بعد از او پسرش محمد حبیب به امامت رسیدند. محمد حبیب آخرین امام مستور بود و بعد از او پسرش مهدی دعوتش را آشکار کرد.^{۲۴}

اسماعیلیه برای امامت شرایط خاصی قایل نیستند. همین قدر کافی می‌دانند که از اولاد علی باشد و به نص پدر باشد. سن و معلومات و رفتار و کردار امام در نظر آنان اهمیتی ندارد، چنانکه الحاکم در سن یازده سالگی، الظاهر در سن شانزده سالگی، المستنصر در سن هشت سالگی و الامر در سن پنج سالگی به خلافت رسیدند. آنان معتقد بودند به محض اینکه خلیفه ای فرزند خود را به جانشینی برگزید اسرار مکتونه ربانی و صفات الهی از او به فرزندش حلول می‌کند و این همان میراث معنوی است که پیامبر به علی (ع) منتقل ساخته است.

مبلغان مذهب اسماعیلیه، مبالغه را در حق خلفای فاطمی به حد افراط رسانده‌اند و همین خلفای نابالغ را واجد علوم اولین و آخرین دانسته‌اند.^{۲۵} ناصر خسرو در دیوان اشعار به امامت خلفای فاطمی اشاره نموده و آنها را «پسران علی» و «امام بن الامام» خوانده است:

شجر حکمت پیغمبر ما بود و برو
هر یک از عترت او نیز درختی ببرند
پسران علی آنها که امامان حقند
به جلالت به جهان در چو پدر مشهرند

۲۷. محمدجواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۲۲۸. جهت آگاهی بیشتر ر. ک: تامر، اربع رسائل اسماعیلیه، ص ۴۸ و نیز ایران و یمن سه رساله اسماعیلی و رساله مبدأ و معاد از سیدنا الحسین بن علی، ص ۱۱۲. منظور دکتر مشکور بیان توالی مقامات از پایین به بالاست اشاره به این که بشر از راه سلوک تا کداین مرتبه می‌تواند برسد و بی اشاره به این که از کدام پایه به بعد است که توجه الهی دستگیر و راهنمای اوست. پس باید توجه داشت که مقام وصایت و امامت و نبوت موهبتی است نه اکتسابی (جهت مطالعه ر. ک: اربع رسائل علمیه، ص ۴۲ و ۵۲ و ۹۲).

۲۸. دیوار اشعار، ص ۵۶ و ۱۵۵ و ۱۹۷ و ۴۴۸.

۲۹. ر. ک: وجه دین، ص ۱۸-۱۹.

۳۰. خوان الاخوان، ص ۶۸. در جامع الحکمتین به ترتیب و تفصیل مراتب دین پرداخته است. ر. ک: ص ۱۵۴.

۳۱. وجه دین، ص ۵۰. خواجه نصیر طوسی نیز در روضة التسليم به اوصیای پیامبران اشاره کرده است. ر. ک: ص ۱۲۸-۱۲۹.

۳۲. خوان الاخوان، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۳۳. وجه دین، ص ۱۲.

۳۴. ر. ک: بیست گفتار در مباحث علمی و کلامی و فرق اسلامی، ص ۲۰۷.

۳۵. همان، ص ۲۷۴.

می‌رسانیدند: داعی بلاغ، داعی مطلق، داعی محدود.

هر امامی دوازده حجت داشت که پنج تن از آنان همواره ملازم خدمت او بودند و هفت تن مأمور جزایر سبعة یعنی اقالیم هفتگانه بودند ۹۸ حکم هر یک از حجتان سی نفر داعی بودند و هر یک از داعیان نیز عده ای مأذون زیر فرمان داشتند. داعیان و مأذونان در تعلیمات خود سلسله مراتب را رعایت می‌کردند و تا از تعالیم خویش در مرتبه پایین نتیجه مثبت نمی‌گرفتند مرتبه بعدی را شروع نمی‌کردند.^{۲۷}

شاعر خود از حجت‌های دوازده گانه فاطمیان بود، از این رو در پاره ای ابیات از خود با القابی نظیر «حجت مستنصری»، «حجت خراسان»، «حجت نایب پیغمبر» و «حجت فرزند رسول» یاد می‌کند.^{۲۸}

ناصر در دیوان اشعار به مراتب دعوت نمی‌پردازد، اما در وجه دین تأکید دارد که رسیدن به سه مرتبه ناطق و اساس و امام از طریق تعلیم و تعلم ممکن نیست و به خواست و اراده الهی صورت می‌گیرد.^{۲۹}

وی برای دین سه مرتبت قایل است: مرتبت نطق، مرتبت وصایت، مرتبت امامت. بنا به قول او هجده تن در این سه مرتبه ایستاده‌اند.^{۳۰} در دیوان اشعار از میان اوصیای پیامبران تنها به حضرت علی (ع) و هارون اشاره می‌کند، اما در وجه دین وصی آدم را شیت، وصی نوح را سام، وصی ابراهیم را اسماعیل، وصی موسی را هارون، وصی عیسی را شمعون و وصی حضرت محمد را علی (ع) ذکر می‌کند.^{۳۱}

ناطق در عالم جسمانی به منزله عقل و وصی به منزله نفس است. پس وصی آن فایده را که از ناطق می‌پذیرد به امام و امام آن فایده را که از وصی می‌پذیرد به باب خود و باب آن فایده را که از امام می‌پذیرد به حجت می‌رساند و به قول ناصر خسرو «مرتأید را از حجت گذر نیست و فرود از او پذیرندگان مر فرمان را به شرح تواند پذیرفتن نه به رمز».^{۳۲}

۷. امامت و تاویل

اسماعیلیه می‌گویند معانی قرآن مکتوم است و بشر برای درک معانی آن محتاج امام است. تعیین امام به خواست و اراده خدا انجام می‌گیرد و امامت در نسل حضرت رسول موروثی است. ناصر خسرو در این باره می‌نویسد: «امام آن است که فرزند او امام باشد و نسل او بریده نشود و هر که دعوی امامت کند و نسل او بریده شود او دروغ زن بود».^{۳۳}

اسماعیلیه امامت را بعد از امام جعفر صادق به نص آن حضرت حق اسماعیل می‌دانند. به اعتقاد آنان امامت بعد از

دعوت سوی او کردند و از شرف و منزلت امام بود که خدای تعالی گفت روز قیامت هر گروهی را به امام خویش خوانیم.^{۳۷}

روزگار هیچ گاه خالی از امام نیست و اطاعت از امام بر همگان واجب است و تکذیب امام حق عذاب ابدی را به دنبال دارد. هر کس از امام روزگار خود اطاعت نکند از رسول خدا اطاعت نکرده و هر کس از رسول خدا اطاعت نکند از خدا اطاعت نکرده است.^{۳۸} تأویل^{۳۹} که در واقع اساس و پایه آیین اسماعیلی را تشکیل می دهد در این مذهب از اهمیت خاصی برخوردار است. در نظر اسماعیلیان تمامی پدیده های عالم ظاهر و باطنی دارند، ظواهر باید تأویل شوند و علم تأویل را فقط ائمه یا کسانی که از ایشان فرا گرفته اند، می دانند و دیگر افراد حتی انبیا هم از تأویل قرآن و احکام آگاهی ندارند، کار انبیا فقط ابلاغ سخنان الهی است و تأویل آن را امام بر عهده دارد.^{۴۰}

معنی سخن ایزد پیغمبر داند

بهتان بود ار تو به جز این گویی بهتان

بر مشکل این معجزه جز آگ نبی را

کس را نبود قوت و نه قدرت و سلطان

(ص ۴۸۴، ب ۴۹-۵۰)

بر علم مثل معتمدان آل رسول اند

راحت ننماید سوی آن علم جز این آل

(ص ۲۵۵، ب ۲۸)

خداوند در قرآن بر سبیل تمثیل با مردم سخن می گوید و بسیاری از مطالب را به صورت کنایه و رمز و مثل بیان می کند و به سبب مکتوم بودن معانی است که بشر به امام محتاج است تا آن معانی را از راه تأویل روشن سازد.^{۴۱} تأویل خاص آیات متشابه

۳۶. خوان الاخوان، ص ۸۵-۸۶ و نیز ر. ک: جامع الحکمتین، ص ۲۹۰-۲۹۱.

۳۷. همان، ص ۲۰۵-۲۰۷؛ جهت مطالعه عقاید اسماعیلیه درباره برتری امام ر. ک: اربع رسائل اسماعیلیه، ص ۵۵.

۳۸. وجه دین، ص ۴۲ و نیز در اربع رسائل اسماعیلیه می خوانیم: «واعلم بان الامام الموجود للانام لا یخلو منه مکان ولا یجوزه مکان لانه الهی الذات، سرمدی الحیاة، ولولم یتانس بالحدود والصفات لما کان للحق الی معرفته وصول فهو شمس فلک الدین و آیه الله فی السموات الارض و به صلاح العالم بأسرة (ر. ک: تأمر، اربع رسائل اسماعیلیه، ص ۲۳)».

۳۹. تأویل برگرفته از آیه «وما یعلم تأویله الا الله و الرسخون فی العلم ...» است «سوره آل عمران (۳) آیه ۶». لازم به یادآوری است که عقاید شیعه اثنی عشری با شیعه هفت امامی در باب تأویل و سایر مباحث تفاوت زیادی دارد.

۴۰. جامع الحکمتین، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۴۱. همان، ص ۳۷-۳۸.

سپس آن پسران رو پسران آن که تو را

پسران علی و فاطمه ز آتش سپردند

(ص ۶۶، ب ۲۶-۲۸)

همچنین گفتم که روزی برکشد

فاطمی شمشیر حق را از نیام

دین جد خویش را تازه کند

آن امام بن الامام بن الامام

(ص ۳۶۴، ب ۲۳-۲۴)

همچنین در مستنصر بالله خلیفه فاطمی را بدیل از پیغمبر و

علی و حسن و حسین می داند و درگاه مستنصر را قبله دین و دنیا می شمارد:

رفتم به در آن که بدیل است جهان را

از احمد و از حیدر و شبیروز شیر

قبله علما یکسر مستنصر بالله

فخر بشر و حاصل این چرخ مدور

(ص ۱۳۳، ب ۶۷-۶۹)

شاعر خلفای فاطمی را فرزندان علی (ع) و جانشینان برحق

او می داند که از علم تأویل به خوبی آگاه اند:

مر ترا در حصن آل مصطفی باید شدن

تا ز علم جد خود بر سرت درافشان کنند

حجتان دست رحمان آن امام روزگار

دست اگر خواهند در تأویل بر کیوان کنند

(ص ۱۵۱، ب ۲۵-۲۶)

ناصر خسرو در آثار مشهور نیز درباره خداوند تأویل بحث

کرده و کمال دین را در امامت دانسته است، در خوان الاخوان

آمده: «مردین را سه مرتبت است، نخست از او مرتبت نطق

است و آن پیغمبری است که شریعت آورد و تألیف کتاب و اعمال

کند و خلق را بر پذیرفتن ظاهر تکلیف کند و دیگر مرتبه وصایت

است که بنیاد تأویل او نهد و مثل ها و رمزا را معنا بگوید و خلق

را از موج شبهت به خشکی و ایمنی حقیقت برساند و سه دیگر

مرتبت امام است که ظاهر و باطن را امام نگاه دارد و خلق را بر

اندازه طاقت ایشان از علم تأویل بهره دهد اندر همه زمانی».^{۳۶}

به عقیده ناصر شرف و منزلت امام برتر از دیگر منزلت هاست.

در بخشی از اخوان الاخوان در توضیح این نکته می آورد:

«امام آخر مؤیدان است و اوست که مردم از او فنا به بقا رسد و

مر مثل ها و رمزهای ناطق را به حق عبارت تواند کردن ... و همچنان

که نفس ناطقه از همه نفس ها شریف تر است امام را منزلت از همه

منزلت ها برتر است و گواه بر درستی این قول آن است که منزلت

امام منزلت خداوند قیامت است علیهم السلام. همه ناطقان خلق را

با همه خلق گر از عرش سخن گفت خدای
تا به طاعت بگزارند سزاوار ثنائش
عرش او بود محمد که شنودند ازو
سخنش را دگران همزم بودند و تراش ...
مر ترا عرش نمودم به دل پاک ببین
گر نبیندش همی از شغب خویش اوباش
عرش این عرش کسی بود که در حرب رسول
چون همه عاجز گشتند بدو داد لواش
(ص ۲۷۶، ب ۱۳-۱۸)

۸. معاد

اسماعیلیه معاد را روحانی می دانند نه جسمانی. بدین جهت در
باور آنان ثواب و عقاب نیز روحانی است. آنان پاداش و کیفر
اخروی را تأویل می کنند و می گویند تشنگی و گرسنگی خاص
عالم مادی است و در جهان معنا مفهوم می ندارد:
گر همی چیزی بیاید مان خرید
در بهشت آنجا محالست از زراست
از نیاز ماست اینجا زر عزیز
ورنه زر با سنگ سوده همبر است
(ص ۳۴، ب ۳۸-۳۷)
بدین ترتیب ناصر خسرو نیز احساس نیاز در بهشت رانفی
می کند و می گوید هر کس به اندازه شایستگی خود بی این که از
مرتبت دیگری آگاه باشد از ثواب الهی بهره مند می گردد.^{۴۷}
گر بهشتی تشنه باشد روز حشر
او بهشتی نیست بل خود کافر است
ور نباشد تشنه او را سلسبیل
گر چه سرد و خوش بود نا درخور است
(ص ۳۴، ب ۴۰-۴۱)

نیست. همه آیات قرآن- اعم از محکم و متشابه- احادیث و
احکام شریعت همه دارای تأویل اند.^{۴۲}
ناصر خسرو در وجه دین شرح و تفصیل احکام نماز و روزه و
زکات و سایر دستورهای شرعی را امثالی می داند که مردم برای
رهایی از دوزخ باید در پی یافتن معانی آن باشند.^{۴۳} حکیم تنزیل را
در برابر تأویل به کار می گیرد و ظاهر الفاظ شریعت را تنزیل و معانی
آنها را تأویل می نامد. به اعتقاد او شریعت پیامبران در ظاهر مختلف
اما معانی و تأویل همه آنها یکی است،^{۴۴} همان طور که پیامبری و
امامت لازم و ملزوم یکدیگرند تنزیل و تأویل نیز مکمل هم هستند.
از آنجا که فهم باطن آیات و دریافت حقیقت احکام الهی جز از راه
تأویل ممکن نیست ناصر آدمی را به تأویل می خواند:

بررس از سر قرآن و علم تأویلش بدان
گر همی زین چه بسوی عرش بر خواهی رسید
(ص ۵۳، ب ۱۸)
جز به علمی نرهد مردم از این بند عظیم
کان نهفته است به تنزیل درون زیر حجاب
چون ندانی ره تأویل به علمش نرسی
ورچه یکبست میان من و تو حکم کتاب
(ص ۱۸۹، ب ۳۹-۴۰)

باری در ادب فارسی هیچ شاعری به اندازه ناصر خسرو از
تأویل سخن نگفته است. البته این مربوط به جهان بینی اوست که
ترجیح می دهد باطن را به جای ظاهر و تأویل را به جای تنزیل
بنشاند. او به عنوان یک باطنی مذهب اصل تأویل را در همه موارد
خلقت و پدیده های مادی و معنوی جهان جاری و ساری می داند،
اما گاهی استدلال هایش در تأویل آیات و احکام بسیار غریب
می نماید، برای نمونه در تأویل آیه ۵۹ سوره احزاب می نویسد:
«خدای تعالی همی گوید به رمز اندرین معنا ... ای پیامبر
بگوی مر زنان خویش را یعنی مرتقیان دین را اندر وقت خویش و
دخترانت را یعنی لاحقان امامان را و زنان مؤمنان را یعنی مردعیان
را تا چادرهایشان را به خویشتن نزدیک کنند یعنی که پوشیده باشند
از دشمنان که آن نزدیکتر است بدانک شناسندشان، یعنی تا آن
ظاهریان ندانند پس رنجه ندارندشان».^{۴۵}

ناصر در دیوان اشعار نیز گاه به تأویل می پردازد که در این جا
به ذکر دو مورد بسنده می کنیم:^{۴۶}

مردم اگر ز آب مرده زنده بماندی
خلق نمردی هگرز بر لب جیحون
آب خدای آن که مرده زنده بدو کرد
آن پسر بی پدر برادر شمعون

(ص ۹، ب ۲۹-۳۰)

۴۲. خوان الاخوان، ص ۲۸۲ و نیز جامع الحکمتین، ص ۶۲.

۴۳. وجه دین، ص ۱۷۸.

۴۴. همان، ص ۶۰-۶۱.

۴۵. خوان الاخوان، ص ۲۸۳. در جامع الحکمتین در تأویل آیه «استوی
علی العرش» نیز تأویل عجیبی دارد. ک: ص ۱۶۴-۱۶۵ و در وجه
دین نیز به تأویل نماز آدینه و زکات و خمس پرداخته است. ک:
ص ۱۶۱-۱۶۳ و ۲۰۲-۲۰۵.

۴۶. در دیوان اشعار، ص ۷، ب ۲۲-۲۳ و ص ۱۰، ب ۱-۲ و ص ۱۳،
ب ۳۲-۳۳ نمونه هایی از تأویل به چشم می خورد.

۴۷. خوان الاخوان، ص ۱۸. جهت مطالعه عقاید اسماعیلیه درباره حشر و
نشر. ک: خواجه نصیر طوسی، روضة النسلیم، ص ۷۴-۸۴ و نیز
ایران و یمن سه رساله اسماعیلی، ص ۱۱۶ به بعد.



دوزخ و بهشت حقیقی دارای اوصاف جسمانی نیست، اما کسانی که از تأویل آیات آگاهی ندارند نعمات بهشتی را مانند نعمت های دنیوی می پندارند: ۴۸

در بهشت از خانه زرین بود

قیصر اکنون خود به فردوس اندرست

(ص ۳۴، ب ۴۳)

راحت و آسایش و درد و رنج این سرای فانی، چاشنی از لذت و عذاب سرای جاوید است. فضایل و رذایل اخلاقی معلول بهشت و دوزخ اند و لذتی که در این عالم هست از بهشت می آید:

راحت و رنج از بهشت خلد و ز دوزخ

چاشنی دان در این سرای بعاجل

(ص ۱۳۸، ب ۴۱)

حکیم خرد گرا در آثار منشور خود دوزخ را کنایه از جهل و بهشت را کنایه از دانش کامل می انگارد که بر اثر کسب تعالیم آیین اسماعیلی حاصل می شود. ۴۹ هر کس از امام حق پیروی کند به بهشت می رسد؛ بنابراین بهشت حقیقی، عقل و حضرت رسول، در بهشت و کلمه شهادت، کلید در بهشت است. ۵۰

گفتار ناصر خسرو مؤید این مطلب است که وی دوزخ را به تعبیری که دیگر فرقه های اسلام قبول دارند، نمی پذیرد. در جامع الحکمتین می نویسد: «اگر گوید بهشت چیست گوئیم عالم ارواح است و معدن لذات است، اگر گوید دوزخ چیست گوئیم معدن دردها و رنج هاست. ۵۱»

گاهی در دیوان اشعار از سلسبیل و همنشینی با حور و سبزپوشی در بهشت سخن می گوید، حال سؤال این است که آیا شاعر در بیان عقاید خود دچار تضاد گویی گشته است یا اینکه سلسبیل و حور و غیره در آن ابیات تأویل خاصی دارند؟ به نظر می رسد شاعر بی توجه به تأویل بهشت و دوزخ آن را در مفهوم معمول به کار برده است. دکتر مشکور می نویسد: «اسماعیلیان به بهشت و دوزخ جسمانی معتقد نیستند، ولی برای مبتدیان این کلمات را به معنای معمول آن تفسیر می کردند». ۵۲

شاعر در دیوان اشعار ایمان قلبی خود را به معاد به وضوح بیان می دارد و با بیانی شیوا و متین به صفات روز قیامت اشاره می کند و از بطلان سبب ها و بریده شدن نسب ها و گواهی دادن اعضای بدن به هر آنچه کرده اند، سخن می گوید. وی اصل پاداش و کیفر اخروی را باور دارد اما حشر و نشر جسمانی را نمی پذیرد. در نظر او جسم آدمی خادم و پیشکاری بیش نیست و چشم و دست و پا دست افزارهای نفس اند؛ به تعبیر دیگر فاعل حقیقی نفس است و پاداش و کیفر اخروی متوجه نفس خواهد بود. ۵۳

وی در جامع الحکمتین ثواب و عقاب را چنین تعریف می کند: «اگر گوید عقاب چیست؟ گوئیم آنج نفس بیابد پس از آن که از جسد جدا شود از اندوه و درد و رنج و پشیمانی همه عقاب است. اگر گوید ثواب چیست؟ گوئیم آنج نفس بیابد اندر معاد خویش از لذت و راحت و شادی پس از آنک از جسد جدا شده باشد همه ثواب است». ۵۴

جهان بیهوده آفریده نشده است. عدل الهی اقتضا می کند که نیکوکاران به پاداش اعمال نیک خود و بدکاران به کیفر اعمال بد خود برسند و این پاداش و کیفر جاودانه است، در زادالمسافرین آمده است: «... ظاهر است که بظاهر مثاب را و معاقب را لازم است و ثواب بقاست اندر لذت و عقاب بقاست اندر نه لذت اعنی شدت». ۵۵

از گفتار ناصر خسرو در آثار منشور چنین بر می آید که با ظهور ناطق هفتم، محمد بن اسماعیل، امام قائم، حساب اعمال را از مردم خواهند خواست. در وجه دین آمده است: «آن هفتمین که بیاید کار نفرماید، بلکه او جزا دهد مر خلق را و مر آن روز را شنبه گفتند و بزرگ فرمودند داشتن و آن روز قائم قیامت است علیه السلام». ۵۶

۹- جبر و اختیار

اسماعیلیه به تبع از امام ششم از میان دو خط افراطی جبر و اختیار امر بین الامرین را ترجیح می دهند. معتقدان به جبر تمایز بین عصیان و طاعت را نادیده می گیرند و گناه اعمال خود را به خدا نسبت می دهند. به نظر آنان نیک و بد نه از جانب بندگان، بلکه بنا به خواست و اراده الهی صورت می گیرد.

۴۸. خواجه نصیر طوسی می نویسد: پیغمبران که از بهشت و دوزخ با اوصاف جسمانی خبر داده اند همه سخن هایی است بر حسب مقادیر عقل که برای ترغیب و ترهیب گفته اند تا عوام به آن، سوی طاعة میل کنند و از معصیت پرهیزند و خواص بر اسرار و حقایق واقف باشند «روضة التسلیم، ص ۴۸».

۴۹. وجه دین، ص ۴۱-۴۲.

۵۰. همان، ص ۳۳-۳۴.

۵۱. جامع الحکمتین، ص ۹۶ و نیزر. ک: زادالمسافرین، ص ۴۸۱.

۵۲. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۳ و نیزر. ک:

هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، ص ۲۳.

۵۳. جامع الحکمتین، ص ۱۰۵.

۵۴. همان، ص ۹۵.

۵۵. زادالمسافرین، ص ۴۴۴. با وجود اعتقاد به ابدی بودن ثواب و عقاب

ذوق فلسفی شاعر را به حکمت می کشاند و می گوید:

چون کند سی ساله عاصی را عذاب جاودان

این چنین حکم و قضای حاکم دادار نیست ...

(ص ۳۱۳، ب ۲۸)

۵۶. وجه دین، ص ۵۱.

فهرست منابع

۱. آیتی، عبدالمحمد: ترجمه قرآن کریم، انتشارات سروش، ۱۳۶۷.
 ۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد: مقدمه، افست از روی چاپ بغداد و نیز ترجمه فارسی از محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۳۶.
 ۳. تامر، عارف: اربع رسائل اسماعیلیه، سوریه، ۱۹۵۲ م.
 ۴. سجستانی، ابویعقوب: کشف المحجوب، به تصحیح هانری کرین، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۷.
 ۵. طوسی، خواجه نصیرالدین: روضة التسلیم، به تصحیح ولادیمیر ایوانف، تهران، ۱۳۶۳.
 ۶. کرین، هانری: ایران و یمن سه رساله اسماعیلی، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه، تهران.
 ۷. مجریطی، مسلمة بن احمد: رسالة الجامعة، دمشق، ۱۹۴۹ م.
 ۸. محقق، مهدی: بیست گفتار در مباحث علمی و کلامی و فرق اسلامی، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۵.
 ۹. محقق، مهدی: سلسله مقالات در مورد اسماعیلیه، مجله یغما، سال یازدهم، شماره اول تا هفتم.
 ۱۰. مشکور، محمد جواد: تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، چاپ انتشارات اشراقی، ۱۳۵۳.
 ۱۱. مشکور، محمد جواد: فرهنگ فرق اسلامی، انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۲.
 ۱۲. ناصر خسرو: جامع الحکمتین، به تصحیح هانری کرین و محمد معین، ۱۳۶۳.
 ۱۳. ناصر خسرو: خوان الاخوان، با مقدمه علی قویم، انتشارات کتابخانه بارانی، ۱۳۳۸.
 ۱۴. ناصر خسرو: دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۶۸.
 ۱۵. _____: به تصحیح نصرالله تقوی، به کوشش مهدی سهیلی، چاپ افست گلشن، ۱۳۴۸.
 ۱۶. _____: زاد المسافرین، با مقدمه محمد بذل الرحمن، انتشارات کتابخانه محمودی، سال ۱۳۴۱.
 ۱۷. _____: گشایش و رهایش، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ ۱۳۶۳.
 ۱۸. _____: وجه دین، انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۴۸.
 ۱۹. هاجسن، مارشال. گ. س: فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات کتابفروشی تهران، تبریز، ۱۳۳۹.
 ۵۷. رساله گشایش و رهایش، ص ۱۲۴.
- ناصر خسرو نه به جبر مطلق معتقد است و نه به اختیار مطلق. او «امر بین الامرین» را می پذیرد که هم به اراده و خواست الهی و جبری می نهد و هم مسئولیت و تأثیر انسان را انکار نمی کند:
- به میان قدر و جبر رود اهل خرد
راه دانا به میانه ی دوره خوف و رجاست
به میان قدر و جبر ره راست بجوی
که سوی اهل خرد جبر و قدر درد و عناست
(ص ۲۱، ب ۲۲-۲۳)
- بعثت پیامبران و توصیه به نیکی ها و پرهیز از بدی ها دلیل مختار بودن آدمی است، چنان که در دیوان اشعار می سراید:
- از پس آن که رسول آمده با وعد و وعید
چند گویی که بد و نیک به تقدیر و قضاست
گنه کاهلی خود به قضا بر چه نهی
که چنین گفتن بی معنی کار سفهاست
(ص ۲۰، ب ۱۶-۱۷)
- مکن بدی و تونیکی بکن چرا فرمود
خدای ما را گرما نه حی و مختاریم؟
(ص ۷۱، ب ۲۴)
- ناصر خسرو در آثار منشور نیز به «امر بین الامرین» تأکید دارد. وی در پاسخ یکی از برادران مذهبی که پرسیده است مردم در آنچه می کنند مجبورند یا مختار، می نویسد: «بدان ای برادر که این مسئله از جعفر صادق - رضی الله عنه - پرسیدند، گفت: خدای عادل تر از آن است که خلق بر معصیت مجبور دارد و پس ایشان را بر آن عقوبت کند. گفتندش هر چه خواهد مردم تواند کرد؟ گفت: قدرت خدای بیش از آن است که کسی را در ملک او دست درازی باشد. گفتندش حال مردم پس چگونه است؟ گفت: کاری میان دو کار، نه مجبور است و نه مختار ...». ۵۷
- ### نتیجه
- قصد نگارنده در این نوشتار آن بود که بیان کند ناصر خسرو در آثارش سخت متأثر از افکار و آرای اسماعیلیان است. وی این آیین را آگاهانه می پذیرد و برای حفظ آرمانی که پسند خاطر او را فراهم آورده است، همه مخالفان خود را به باد نکوهش و انتقاد می گیرد. حکیم شاعر از نفوذ کلام خویش به خوبی آگاه است و بیان نیرومندش را به استخدام تبیین اندیشه های اسماعیلی در می آورد. جنبه دعوت به کلام او رنگ دینی می بخشد و او را به واعظی حکیم مبدل می سازد. اطلاعات وسیع شاعر آزاده یمگان از آیین اسماعیلی یکی از منابع ارزشمند برای آشنایی با این فرقه است.